

پیش‌خوان

نظری بر گفته‌های تاریخی علی امینی در واپسین ماه‌های حیات

شاهزاده قاجار نخست‌وزیر پهلوی

■ **محمدرضا کائینی**



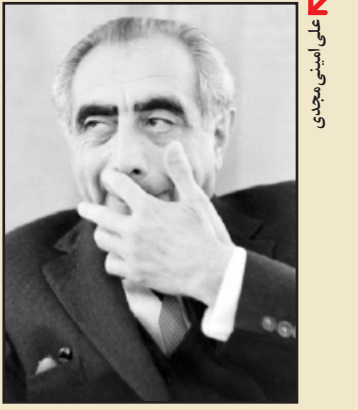
دکتر یعقوب توکلی به نشر رسیده در صدر خود مقدمه‌ای از «نشر سوره مهر» دارد که در آن آمده است:

«دفتر ادبیات انقلاب اسلامی با این هدف که بتواند گوشه‌هایی از ناگفته‌های انقلاب اسلامی را بازگو کند دست به انتشار خاطرات اشخاص مختلف زد. اگر چه سعی بر آن داشته است و دارد تا آنچه منتشر می‌کند تولیداتی تازه و نو باشد، اما اگر نوشته تازه‌ای یابد که با هدف اصلی دفتر خاطرات که با کوشش استاد ازچمنند است»

خاطرات علی امینی - از بازماندان دودمان قاجار که در دوره پهلوی نیز به مقام نخست‌وزیری رسید - یکی از همان کتاب‌هاست. امینی این نوشته‌ها را برای روزنامه کیهان لندن نوشت و چندی پس از آن مرد. فرصت پیگیری بسیاری از گفته‌هایش را نیافتیم. او در این خاطرات چنان از خود سخن گفته است که هرگز اشتباهی مرتکب نشده و خطایی نکرده است! جادارد خواننده گرامی این کتاب را با تعمق و تفکر بیشتری مطالعه و تاریخ چند ساله حضور امینی در عرصه سیاست ایران را از سایر کتب تاریخی نیز بررسی کند.»

علی امینی نیز در یادداشتی بر خاطرات خویش که توسط روزنامه کیهان لندن نشر یافته، آورده است:

«آقای دکتر مصباح‌زاده که مرا سرگرم نوشتن خاطرات دیدند، خواستند قسمت‌هایی از آن را برای



علی‌اشرف مصدق

انتشار به روزنامه کیهان بدهم، اما بعد دیدم کار مشکل و ظریفی است. اولاً به مناسبت وضع خاصی که خوانندگان کیهان لندن ا دارند و هر یک به یک بعثتی در غربت و دوری از وطن به سر می‌برند، باید تعدادی از وقایع را انتخاب کنم که مفید به نقل تجربه‌های معین است. مخصوصاً برای نسل جوان که امیدها و آرزوها دارند تا در سرنوشته کشور خود مؤثر باشند. ثانیاً هر واقعه را خلاصه کنم و بیشتر لطیفه‌ها را بنویسم تا صفحات روزنامه تبدیل به کتاب نشود و در حوصله خواننده بگنجد.

به نظر من کسی که خاطرات می‌نویسد باید این چند سؤال را پاسخ دهد: من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ چه وقایعی را دیده‌ام؟ در چه وقایعی شرکت داشتم؟ آنها را که دیدم چگونه دیدم؟ در آنها که شرکت داشتم چگونه شرکت داشتم؟ و چرا؟ این خاطرات را در ایران و سال‌های پیش از انقلاب اسلامی با استناد به یادداشت‌های خصوصی چندین ساله و مجموعه اسنادی که در دسترسم بود نوشته بودم که در تهران ماند و از دست رفت. در اینجا از دو سه سال پیش دوباره شروع به نوشتن کردم، ولی متأسفانه نه آن انبوه یادداشت‌ها را در اختیار دارم، نه اسناد لازم را. ناچار بیشتر با کمک حافظه می‌نویسم که نظم و دقت مطلوب را نباید از آن انتظار داشت. مهم‌ترین مطلب را در این مقدمه ناگفته نگذارم که آنچه می‌نویسم چه در باره افراد و چه درباره مشاهدات یا وقایعی که در آنها شرکت کرده‌ام، نظر شخصی‌ام است. ممکن است درباره بسیاری از افراد و حوادثی که می‌نویسم، تاریخ‌طور دیگری قضاوت کند یا محقق خلاف آن را بگوید، اما من مثل هر خاطرات‌نویس دیگری افراد و حوادث را از دریچه چشم خودم و با علم و اطلاع خود دیده‌ام. سعی کرده‌ام جانب انصاف را رعایت کنم، اما در هر موردی در محقق منصفی با دقت در اسناد و مدارک خلاف آن را نشان داد که من نشان داده‌ام، حق با محقق است»

مطالعه این اثر می‌تواند خواننده را با بخش‌هایی از تاریخ معاصر ایران از زبان یکی از کارگزاران آن آشنا و نکاتی ناب را از روابط میان حکومتگران آن دوره آشکار سازد.

■ **احمدرضا صدیقی**

شناخت خاستگاه تربیتی متولیان برقراری امنیت در دوران پهلوی، به‌مثابه بررسی یکی از رهیافت‌ها به سقوط این سلسله، همواره از مقولات مورد توجه تاریخ‌پژوهان انقلاب بوده است. هم از این روی است که در شناخت چند و چون این رویداد تاریخی، معمولاً نامی از نعمت‌الله نصیری و کارنامه او به میان می‌آید. در مقاله‌ی که هم‌اینک پیش روی شماست، زندگی نصیری از تولد تا آستانه رسیدن به تصدی‌گری امنیت آریامهری مورد خوانش قرار گرفته است. امید می‌برسیم که اینگونه‌یاز خوانی‌ها در آستانه‌یچهلمین سالروز پیروزی انقلاب شکوهمند انقلاب اسلامی، مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

صدای گریه او همچون گریه هزاران کودکی که در آن روز پاسبه عرصه وجود گذاشته بودند در کوچه‌پس‌کوچه‌های روستای سنگسر بلند شد و یخبندی از شوق را بر لب‌های اهالی آنجا نشانند. سنگسر روستایی از توابع سمنان بود که در سال ۱۲۸۹ پذیرای قدم‌های فرزند محمد و زرین‌نایب خانم شد. محمد نصیری به شغل چارپاداری مشغول بود و خانواده فقیری داشت. او نام نعمت‌الله را برای فرزندش انتخاب کرد. آن روز هیچ‌یک از اهالی آنجا نمی‌دانستند که این کودک روزی پرورش یافته دستگاه پهلوی دوم خواهد شد و قدم‌هایی که روزگاری در کوچه‌های آنجا برای بازی‌های کودکانه برمی‌دارد بر عرصه سیاست خواهند نشست.

■ **در راه نظامی‌گری**

نعمت‌الله نصیری تحصیلات ابتدایی خود را در سمنان گذراند و وقت آن بود که برای تکمیل تحصیلاتش راهی تهران شود. او شوق عجیبی به خدمات نظامی داشت و به همین دلیل وارد دبیرستان نظام شد. در سال ۱۳۱۱ به دانشکده افسری رفت و در سال ۱۳۱۲ درجه ستوان دومی گرفت و ۱۰ سال اول



نعمت‌الله نصیری از آغاز تارسیدن به تصدی‌گری امنیت آریامهری

خودش فرار کرد

و ما را در مخمصه انداخت!

خدمات نظامی‌اش در دانشگاه افسری گذشت. او ابتدا فرمانده دسته و سپس فرمانده گروهان شد. نصیری در سال ۱۳۲۳ با ارتقا به درجه سرگردی به لشکر کرمان انتقال یافت و به فرماندهی یک گردان مستقل سیرجان گردید و در سال ۱۳۲۶ با اخذ درجه سرهنگ دومی به تهران انتقال یافت و به معاونت دسته پیاده دانشگاه افسری رسید.

نصیری به‌سرعت در حال عبور از حلقه‌های مناسب مختلف نظامی بود، وفاداری به شاه و خدمت صادقانه به حکومت پهلوی اصل پذیرفته‌شده‌ای بود که در همه مناصب پیش روی او قرار داشت و این مسئله شاه‌کلید وی در صعود به پست‌های مدیریتی کلان کشور بود. او در سال ۱۳۲۸ درجه سرهنگ تمامی گرفت و فرمانده هنگ پهلوی و پس از مدت کوتاهی به فرماندهی گارد شاهنشاهی منصوب شد.

گارد جاویدان تشکیلات وسیعی بود که با دستور محمدرضا شاه به منظور حفاظت از خود و کاخ‌هایش به وجود آمده بود. تا قبل از دستور تشکیل گارد سگسر روستایی از توابع سمنان بود که در سال ۱۲۸۹ پذیرای قدم‌های فرزند محمد و زرین‌نایب خانم شد. محمد نصیری به شغل چارپاداری مشغول بود و خانواده فقیری داشت. او نام نعمت‌الله را برای فرزندش انتخاب کرد. آن روز هیچ‌یک از اهالی آنجا نمی‌دانستند که این کودک روزی پرورش یافته دستگاه پهلوی دوم خواهد شد و قدم‌هایی که روزگاری در کوچه‌های آنجا برای بازی‌های کودکانه برمی‌دارد بر عرصه سیاست خواهند نشست.

■ **در راه نظامی‌گری**
نعمت‌الله نصیری تحصیلات ابتدایی خود را در سمنان گذراند و وقت آن بود که برای تکمیل تحصیلاتش راهی تهران شود. او شوق عجیبی به خدمات نظامی داشت و به همین دلیل وارد دبیرستان نظامی شد. در سال ۱۳۱۱ به دانشکده افسری رفت و در سال ۱۳۱۲ درجه ستوان دومی گرفت و ۱۰ سال اول سرگرد نصیری بود، انتخاب می‌کند.
اخوی درباره

عاریچ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹

▲ **مرداد ۲۴**:نعمت‌الله نصیری در کنار محمدرضا پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد



نصیری که تا چندروز پیش از کودتای ۲۸مرداد در بازداشتگاه به‌شاه فحش می‌داد و دستگیری‌اش به شاه فحش می‌داد و می‌گفت «محمدرضا خودش فرار کرد و ما را در چنین مخمصه‌ای انداخت!» پس از آن سعی داشت خود را در صف اول کودتاچیان قرار داده و جزو دوستان شاه باشد. نصیری بعد از موفقیت و پیروزی کودتا، در دیدار خود با محمدرضا مورد توجه وی قرار می‌گیرد و شاه در این دیدار می‌گوید: «هن فقط یک ترفیع در نظر گرفتم، اکنون شما را به تیمسار سررتیب نصیری ارتقای مقام می‌دهم.»

شغلی نصیری را تحت‌الشعاع قرار داد و باعث شد نوجوان فقیری که از سمنان روانه تهران شده و به دستگاه حکومت راه یافته بود در شکل‌گیری این رویداد تاریخی سهم مهم شود.
کرمیت روزولت نوه تئودور روزولت فردی بود که از طرف آمریکا مأموریت یافت مجری و رهبری طرح کودتای موسوم به «آژاکس» یا به زبان فنی سسیا، تی. پی. آژاکس باشد. نقشه آژاکس در مرحله اول؛ به راه انداختن جنگ روانی شدید و گسترده علیه مصدق و در مرحله دوم؛ صدور اعلامیه شاه مبنی بر برکناری مصدق و به دنبال آن منصوب کردن تیمسار فضل‌الله زاهدی به عنوان نخست‌وزیر جدید بود.

■ **در زمره ابواب جمعی کودتا**

در دوره‌ای که از آن سخن می‌رود، نفوذ آمریکا در میان دولتمردان گسترش یافته و به‌تدریج طبقه‌ای در ایران پدید آمده بود که مستقیماً با آمریکا در تماس بوده و قبلاً مأمور انگلیس نبودند. با گذشت زمان اکثریت پست‌های کلیدی به دست این گروه قبضه می‌شد و در این میان نعمت‌الله نصیری از آن دسته نظامیانی بود که ضمن دفاع از سیاست‌های انگلستان با آمریکا نیز ارتباط داشت. در این زمان فضای روانی علیه مصدق در ایران شدت می‌گرفت و سازمان سسیا هزینه‌های زیادی برای اجرایی کردن اهدافش به عاملان خود پرداخت می‌کرد. روزولت هدایت‌کننده این جریان، بهترین فرد را برای صدور فرمان آغاز این طرح نعمت‌الله نصیری می‌دانست؛ چرا که نعمت‌الله نصیری افسر گارد شاهنشاهی به دلیل ثابت‌قدمی در سلطنت‌طلبی و وفاداری به شاه از همه جهت مہیای اجرای کودتا بود. او مأمور شد تا امضای حکم انفصال دکتر مصدق از نخست‌وزیری و انتصاب زاهدی را از شاه گرفته و به مصدق ابلاغ کند.

در آن زمان شاه و همسرش در رامسر اقامت داشتند. نصیری بعد از پذیرش این مأموریت روز چهارشنبه ۲۱ مرداد دو متن از پیش تعیین شده را نزد شاه می‌برد تا هر دو را امضا کند. نصیری علاوه بر این اقدام وظایف دیگری هم در این کودتا برعهده داشت که عبارتند از: حفاظت از تیمسار زاهدی، دستگیری رئیس ستاد ارتش، اشغال نقاط مهم پایتخت و ابلاغ فرمان عزل مصدق.

فردوست ماجرا را اینگونه نقل می‌کند: «... محمدرضا دو حکم(فرمان) را امضا می‌کند؛ یکی عزل مصدق از نخست‌وزیری و دیگری انتصاب زاهدی به نخست‌وزیری. این کودتا دقیقاً طرح‌ریزی شده بود که مواد اصلی آن به

شرح زیر بود:

الف) ارتشبد نصیری در آن موقع سرهنگ بود و فرمانده گارد شاهنشاه، فرمان نخست‌وزیری زاهدی را به او تحویل دهد...

ب) رأس ساعت معین(۱۰ شب) نصیری فرمان عزل مصدق را به او تحویل دهد و دو افسر گارد کمی زودتر از نصیری به طرف خانه مصدق حرکت کند و مراقب وضع نصیری باشند.

در طرح دو حالت پیش‌بینی شده بود:

۱- مصدق می‌پذیرد، که در این صورت کودتا منتفی است و زاهدی به مقر نخست‌وزیری می‌رود.

۲- مصدق نمی‌پذیرد که در این صورت طرح کودتا اجرا می‌شود.

پ) طرح کودتای ۲۵ مرداد چنین بود:

به هر حال جریان اینگونه پیش می‌رود که در روز ۲۱ مرداد، نصیری بعد از گرفتن امضای شاه به‌سنگ با دقت تعیین شده و آمادگی کامل خود را ابراز داشته‌اند...

به هر حال جریان اینگونه پیش می‌رود که در روز ۲۱ مرداد، نصیری بعد از گرفتن امضای شاه به دلیل بدی آب و هوا نتوانست پرواز کند و به وسیله اتومبیل فرمان‌ها را به تهران فرستاد تا سریع‌تر به دست روزولت فرستاده شود. پس، روزولت تاریخ آغاز عملیات را ۲۴ مرداد یعنی روز شنبه اول هفته در نظر می‌گیرد و فرماندهی عملیات را به زیرزمینی در سفارت منتقل می‌کند

دولت وقت از شهری دورافشاده به مرکز استان ارتقا پیدا کرد و پیشرفت نمود. خانواده، بستگان و دوستان او نیز از مواهب سیاسی و مادی قابل توجهی برخوردار شدند و به‌سرعت موقعیت‌های مطلوبی برای زندگی پیدا کردند.
در مرداد ۱۳۳۲ در فاصله ۲۲ تا ۲۸ مرداد، سیر حوادث پیش‌بینی نشده کودتای ۲۵ مرداد علیه مصدق در جریان ملی شدن صنعت نفت، آینده ارتش حرکت می‌کند تا وی را دستگیر کرده و بعد روانه خانه مصدق شود، اما بعد از رسیدن به محل مورد نظر با حیرت متوجه عدم حضور وی در خانه می‌شود. با اینکه در وقت بود اما حتی یک مستخدم یا دربان هم در آنجا حضور نداشت. بدین ترتیب نصیری بی‌درنگ به طرف خانه مصدق حرکت می‌کند و این در حالی بود که یک مستون نظامی دیگر نیز بدون اطلاع وی رهسپار منزل مصدق شده بود. دلیل آن چیزی نبود جز اینکه تیمسار ریاحی از نقشه کودتا مطلع شده و برای خنثی کردن آن به طرف خانه مصدق نیرو اعزام نموده بود و این امر مسئله‌ای بود که روزولت تا فرارسیدن روز ۲۴ مرداد از آن بی‌ترسید.
نعمت‌الله نصیری در ساعت ۲ بعدازظهر ۲۵ مرداد، با یک زره‌پوش و نشان‌های نظامی، توسط یک جیب و جیب‌کش آمیون پراز سرباز با فرمان شاه به خانه مصدق می‌رسد. قرار بر این بود که سه واحد نظامی همراه سه فرمانده آماده باشند؛ یک واحد خانه مصدق را محاصره



▲ **۱۳۳۲**:نعمت‌الله نصیری پس از کودتای ۲۸ مرداد

۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۵۵۴۵

کند، واحد دیگر ایستگاه رادیو را تصرف نماید و واحد سوم جهت احتیاط آماده باشد. نصیری همراه دو افسر که قرار بود مراقب وی باشند و در صورت پیش آمدن اتفاقی به سه فرمانده واحد کودتا اطلاع دهند، به در خانه مصدق می‌رسد. در خواست وی برای ملاقات با نخست‌وزیر از طرف مصدق رد می‌شود، بنابراین نصیری پاکت ممهور حاوی فرمان شاه را به سرهنگ ممتاز رئیس گارد محافظت از منزل مصدق می‌دهد تا تسلیم نخست‌وزیر کند که همان زمان مصدق به سرهنگ ممتاز دستنور دستگیری نصیری را می‌دهد و نصیری و همراهانش دستگیر و روانه بازداشتگاه می‌شوند.

■ **دستگیری نصیری، اسم رمز کودتا**

نصیری ماجرای دستگیری خود را اینگونه بیان می‌کند: «به طرف خانه مصدق رفتم و ممتاز را صدا زدم او را جلوی در خواستم، آمد و دست داد و احوالپرسی کرد. گفتم؛ این فرمان را به دست مصدق برسانید. ممتاز به من گفت: تو اینجا صبر کن تا جوابت را بیاورم. وقتی ممتاز برگشت پاسخ او این بود که بلافاصله مرا دستگیر نمود و تحت‌الحفظ به زندان دژبان تحویل داد.» نصیری از ممتاز می‌پرسد: «فاقت یعنی این...؟!» و ممتاز پاسخ می‌دهد: اینجا رفاقت نیست، آقای دکتر مصدق دستنور فرمودند و گفته‌اند که خودم هم به ریاحی تلفن بزنم که نصیری زندانی باشد تا دستنور ثانوی را بدهم؛ زاهدی پس از دستگیری نصیری دستور اجرای طرح را می‌دهد، اما بعدم حرکت واحدها مواجبه می‌شود. واحدهای مزبور وقتی متوجه رفتن شاه به نوشهر می‌شوند، حرکت انجام عملیات را نداشتند. بدین ترتیب خود و ستادش مخفی می‌شوند و تا ۲۸ مرداد در مخفیگاه خود باقی می‌مانند. سررتیب ریاحی سه واحد کودتا را دستگیر و روانه زندان می‌کند. این در حالی بود که شاه در کلاردشت در انتظار بود و چشم به نتیجه مأموریت نصیری داشت. روزولت رهبر کودتا نیز قرار بود تا گزارش عملیات را از طریق تلفن نصیری مطلع شود.

و به همین دلیل از شکست کودتای بی‌خبر بود. سپیده‌دم با پخش مارش نظامی از رادیو و در پی آن سخنان مصدق دایر بر پیروزی‌اش به کودتای شاه و عمال خارجی، روزولت از شکست طرح مطلع می‌شود. این خبر، شاه را به شدت عصبانی و وحشت‌زده می‌کند و وی با یک هواپیمای دوموتوره بیچ‌کرافت به بغداد می‌گریزد. وقتی هواپیمای شاه برای سوخت‌گیری در فرودگاه بغداد می‌نشیند، با دستور مصدق به مظفر اعلم سفیر ایران در عراق نه تنها وی به استقبال محمدرضا نمی‌آید، بلکه هیچ‌کدام از اعضای سفارت هم اجازه نمی‌یابند تا با شاه دیدار کنند. وی(شاه) پس از آن به رم پایتخت ایتالیا می‌رود و وضعیت چنان می‌شود که حتی امیدی به بازگشت خود نداشته است. در میتینگ‌هایی که ۲۵ تا ۲۸ مرداد برگزار شد، ناطقین ضمن حمله به شاه خواستار امحای رژیم سلطنتی شدند و شایع شد که مراسم با مراجعه به آرای عمومی رژیم جدید حکومتی تعیین شود.

غروب آن روز روزولت به سسیا اعلام می‌کند که وی می‌خواهد در تهران بماند و با نقشه دیگر ضربه‌ای مجدد به مصدق وارد آورد. او می‌خواست تا دولت ایران را سرنگون نکرده، ایران را ترک نکند. وی تصمیم گرفت بخت خود را دوباره بیازماید؛ چراکه پیش‌زمینه این حرکت آماده بود. آنها ایران را به استناد هرج‌ومرج کنش‌اندنه بودند و اعتراض‌های روزنامه‌ها و آشوب‌ها که توسط سسیا سازماندهی شده بود خیابان‌های تهران را به صحنه نبرد میدل کرده بود. دونالد ویلبر در خصوص مطالب شرح ده در اطلاعیه‌ها و مطبوعات می‌گوید: «[پس مطالب از ا درون ماشین‌های چاپ سازمان آسیا] بیرون می‌آمد و در فضای تهران پراکنده می‌شد.»

■ **بخت آزمای مجدد کودتا و نصیری**

شرایط آماده بود تا روزولت دوباره بخت خود را بیازماید. بنابراین از پاسداد ۲۸ مرداد اوضاع سیاسی و اجتماعی تغییر کرد و عده‌ای در پناه نظامیان به نفع شاه دست به تظاهرات زدند و کم‌کم بر دامنه آن افزوده شد. کودتاکنندگان در عصر ۲۸ مرداد زندان را اشغال کردند. در این ایام نصیری و هم‌دستانش که تا آن روز در انتظار اعدام بودند، آزاد شدند. او همچنین تعدادی از افراد گارد شاهنشاهی را که در زندان پاسگاه نظامی شرق تهران در اسارت بودند آزاد کرد و به اتفاق ابواب جمعی خود در حمله به خانه دکتر مصدق در کاخ (فلسطین کنونی) که منجر به فرار کردن مصدق شد، شرکت نمود.

نصیری که تا چند روز پیش در بازداشتگاه به خاطر دستگیری‌اش به شاه فحش می‌داد و می‌گفت «محمدرضا خودش فرار کرد و ما را در چنین مخمصه‌ای انداخت!» اکنون سعی داشت خود را در صف اول کودتاچیان قرار داده و جزو دوستان محمدرضا باشد. نصیری بعد از موفقیت و پیروزی کودتا، در دیدار خود با محمدرضا مورد عنایت شاه قرار می‌گیرد و شاه در این دیدار می‌گوید: «هن فقط یک ترفیع در نظر گرفتم، اکنون شما را به تیمسار سررتیب نصیری ارتقای مقام می‌دهم.»

بدین ترتیب نصیری پس از کودتای ۲۸ مرداد نظیر اغلب افسران و نظامیان حامی شاه به‌سرعت له‌های ترقی را در مدیریت‌های نظامی، انتظامی و امنیتی پشت‌سر گذاشت و به‌سرعت پیشرفت کرد و نهایتاً در جایگاه بالاترین مقام امنیتی رژیم شاه قرار گرفت که سخن گفتن در باره آن، زمانی دیگر می‌طلبد.